



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

تاریخچه ورزش زور خانه ای (ورزش باستانی ایران) بخش دوم

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۸ شهریور ۱۳۹۳ - ۲۲ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

ورزش زور خانه ای این نوشتار ادامه نوشتار قبلی (ورزش زور خانه ای (ورزش باستانی ایران) بخش نخست)-اینجا را بفشارید! ورزش زور خانه ای - ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن ورزش زور خانه ای - عیاران و پهلوانان هر شهر هر چند مستقل از عیاران و پهلوانان دیگر شهرها بودند ولی رابطه غیرمستقیم جوانمردی ایشان را به یکدیگر مربوط می کرد (34). ولی گاه، در یک شهر، میان جوانمردان دو دستگی بود و دشمن خونی یکدیگر می شدند (35). این دلاوران جوانمرد در زندگی خود به دنبال شاه دادگر می گشتند تا به یاری او جهان را از



ورزش زور خانه ای

این نوشتار ادامه نوشتار قبلی (ورزش زور خانه ای (ورزش باستانی ایران) بخش نخست)-اینجا را بفشارید!

ورزش زور خانه ای - ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن

ورزش زور خانه ای - عیاران و پهلوانان هر شهر هر چند مستقل از عیاران و پهلوانان دیگر شهرها بودند ولی رابطه غیرمستقیم جوانمردی ایشان را به یکدیگر مربوط می کرد (34). ولی گاه، در یک شهر، میان جوانمردان دو دستگی بود و دشمن خونی یکدیگر می شدند (35).

این دلاوران جوانمرد در زندگی خود به دنبال شاه دادگر می گشتند تا به یاری او جهان را از پلیدی آزاد سازند. همه داستان سمک عیار بر این استوار است که سمک در سپاه شاه دادگر و فرزند او همه عمر را می جنگد تا جهان را از شر فرمانروایان ستمگر آزاد کند و جالب توجه نفوذ این عیاران است در دستگاه شاه دادگر: «خورشید شاه گفت ای جوان، پیش تر آی که ما را از عیاران جدائی نیست. این شغال پیل زور پدر عیاران و جوانمردان است، من او را فرزندم» (36).

بحث درباره **خصوصیات جوانمردان، عیاران و پهلوانان پیشه ور** خود بحثی است دیگر و بررسی اجتماعی کتاب سمک عیار به مقاله ای مستقل نیاز دارد. آنچه بر اساس این کهنترین اثر عیاری- پهلوانی می توان گفت این است که آئین جوانمردی، و در نتیجه عیاری- پهلوانی، سنتی است اجتماعی و بسیار کهن.

شواهدی که در داستان سمک عیار وجود دارد ما را بر آن می دارد که باور کنیم اصل این اثر اسلامی نیست و به احتمال قوی، مربوط به دوره اشکانیان است؛ 1- وجود نامهای غیر اسلامی در سراسر کتاب 2- ساخت کاملاً ملوک الطوایفی جامعه (37)، 3- نبودن مسجد، وجود شرابخواری همگانی و بی حساب در سراسر کتاب، 4- آغاز ذکر

شاهان ایران با نام کیومرث و بسر رسیدن ذکر شاهان با اسکندر (38)، 5- با تابوت دفن کردن مرگان (39) یا در دخمه نهادن ایشان (40)، 6- ازدواج با محارم (41)، 7- سوگند خوردن به نور و نارومهر (42) و بسیاری شواهد دیگر که مناسب این گفتار نیست، دلایل روشنی بر قبل از اسلامی بودن مطالب کتاب است و از این میان، شواهد دوم و چهارم فقط مشخص کننده دوره اشکانی می تواند باشد.

اگر چنین فرضی، مانند فرضیات دیگر این مقاله، پذیرفتنی باشد، باید معتقد شد که قدمت سنت جوانمردی، یعنی پهلوانی-عیاری، به زمان اشکانیان می رسد. اما اگر آئین عیاری-پهلوانی از سوئی به آئین جوانمردان دوران اشکانی مربوط باشد و از سوی دیگر با آئین مهر پیوند داشته باشد، باید معتقد شد که میان آئین مهر و جوانمردی پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد. جالب توجه است که گسترش جهانی آئین مهر نیز به دوره اشکانیان میرسد و از ایران به روم می رود. بخصوص این که، بنا به روایات تاریخی، دین مهر توسط دزدان دریائی آسیای صغیر به روم راه یافت (43) و این ما را به یاد «دزدان و ناداشتان» می افکند.

بدین روی، بر پایه فرض های نگارنده، دوره اشکانی، دوره شکل گرفتن نیروئی عظیم در سرزمین ایران است که مبتنی بر عقاید عامه است و به گرد ستایش ایزد مهر، به عنوان مرکز قدرت در جهان خدایان می گردد. این نیروی عظیم نه تنها فکری و دینی است، بلکه به همراه خود رو بانهایی اجتماعی خاصی را نیز می آورد. شاید اینک بجا باشد که برای شناخت دقیق مساله، با تحول آئین مهر از مرحله هند و ایرانی تا دوره اشکانیان آشنا شویم.

ورزش زور خانه ای در میتراپیسم

مهر ایزدی است هندو ایرانی که نام او در هند معنای «دوست» دارد و در اوستا به معنای «پیمان» و در فارسی به معنای «دوستی» و خورشید است.

این ایزد، به احتمال قوی، در نزد هندو ایرانیان اعصار بسیار کهن مظهر پیمان و دوستی میان افراد قبیله با یکدیگر و مظهر مقررات و روابط آئینی در کل قبیله بوده است، و می توان باور داشت که او ایزد برکت بخشنده خورشیدی نیز بشمار می آمده است. او سپس در نزد هندوان ایزد متحد کننده پنج قبیله مردمان و ایزد قانونگذار و مظهر قانون شد و ایزدی به شمار آمد که کشتکاران را با چشمی که بر هم نهاده نمی شد، مراقبت می کرد (44).

این ایزد، در قدیمترین نوشته ایرانی درباره او، در مهریشت، ایزدی سخت عظیم تر از آن است که در مرحله هندایرانی و در میان هندوان ودائی بوده است. علاوه بر این، این ایزد، در دوره متاخر شاهنشاهی هخامنشی نیز چنان مهم می شود که نامش به همراه نام هرمزد، خدای بزرگ و به اتفاق اناهیتا در واپسین کتیبه های هخامنشی ظاهر می شود. او، سپس، آنچنان مهم باقی می ماند و شاید مهمتر می شود که در دوره اشکانی ستایش او به صورت آئین مهر پرستی به اروپا می رود و خود در مرکز ستایش همه طبقات امپراطوری روم قرار می گیرد و دهقانان، سپاهیان، پیشه وران و حتی شهریاران پیرو او می گردند (45) و در همان دوره، در ایران، چند شاهنشاه صغیر فرمان می راندند نام مهرداد داشتند (46) و از آن پس، در دوره ساسانی نیز در میان همه طبقات اجتماعی ایران مهر مورد ستایشی عظیم بوده است (47).

بدین روی باید اطمینان داشت که **شخصیت مهر** در ایران تحول قطعی یافته است و از آن خدای هند و ایرانی با پهنه محدود فعالیتش، در ایران ایزدی بس نیرومند که کیفیات خدایان دیگر را در خود جذب کرده، پدید آمده است. مسیر این تحول و زمان آن روشن نیست، ولی نشانه‌هایی وجود دارد که ما را به داوری می‌کشاند. زردشت د رگاهان، به همراه کنارگذاشتن همه ایرانیان ایرانی کهن، مهر را هم کنار می‌گذارد. در همین حال، باید توجه کنیم که نام این ایزد در سنگ نبشته‌های متقدم هخامنشی نیز نیامده است، هر چند در این سنگ نبشته‌ها ذکر کلی ایزدان فراموش نشده است و ما اطلاع داریم که ایزد مهر در همین دوره معابدی در فارس داشته است (48). چنانچه از **سنت زردشتی** بر می‌آید، زردشتی دین خود را به شاه گشتاسب عرضه داشت، بنابراین می‌بایست اصول عقاید دینی او دور از اعتقادات شاه و مغایر با آن نباشد. سنگ نبشته‌ها نیز متنهایی شاهانه اند و اعتقادات دینی مندرج در آنها نیز گویای اعتقاداتی شاهانه است. با وجود آن که می‌دانیم پرستش مهر در عصر گاهانی و در دوره متقدم هخامنشی که همزمان اند، در ایران وجود داشته است، چرا در گاهان و در کتیبه‌های متقدم هخامنشی نام مهر ذکر نشده است، بطوری که در یکی اصولاً اعتقادی به وجود ایزدان دیده نمی‌شود و در دیگری به اشاره‌ای به ایشان، بدون ذکر نام، اکتفا شده است؟ آیا این بدان معنا نیست که در نیمه نخست و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از مسیح، در میان خاندانهای سلطنتی و احتمالاً روحانی ایرانی هرمزد نه تنها خدای بزرگ، بلکه محور قدرت و مرکز ستایش بوده است و ایزدان در نزد این دو طبقه اشرافی، با همه اهمیت نسبی، دارای چنان وضعی بوده‌اند که زردشت توانست ایشان را ندیده بگیرد و شاهان متقدم هخامنشی در سنگ نبشته‌های خود نیازی به ذکر اهمیت و قدرت آنان ندیدند؟

این اهمیت اندک مهر در میان خاندانهای سلطنتی و احیاناً روحانی ایرانی با اساطیر و دایه‌های هند نیز هماهنگ است. زیرا در ادبیات و دایه‌های نیز «ورونه» و «اینده» دو خدای بسیار با اهمیت اندومهر در برابر ایشان درخششی ندارد. در واقع، خاندانهای سلطنتی که وظائف بسیار روحانی و ارتباطهای عمیقی با روحانیت داشتند، و طبقه روحانیان به هرمزد به عنوان خدای بزرگ و الگوی رفتار نگاه می‌کردند و ارتشتاران ایرانی در آن اعصار، به احتمال قوی، به هرمزد به عنوان خدای بزرگ و به ایزد بهرام که همان اینده باستانی باشد، به عنوان نمونه کهن دلاوری می‌نگریستند و بخشی از رفتار شاهنشاهان نیز به عنوان بزرگ ارتشتار بر اساس الگوی بهرام بود، چنانچه اساطیر پهلوانی اوستایی و شاهنامه‌ای نیز موبد الگوی اینده- بهرام است.

اما **اهمیت روز افزون یافتن ایزد مهر در تفکر ایرانی** منجر به پدید آمدن مهریشت و ظاهر شدن نام او در کتیبه‌های متاخر هخامنشی شد و اهمیت یافتن بیش از پیش او در دوره اشکانی و ساسانی موبد این مطلب است که او، هر چند نه در میان خاندانهای سلطنتی و روحانی نیمه اول و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از مسیح، در میان آزادان کشاورز و مردم شهری متوسط الحال یا تنگدست ایرانی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است و این، ریشه در همان برکت بخشندگی کهن این ایزد هندو ایرانی دارد. در غیر این صورت باید وضع او در حدود بقیه ایزدان باقی می‌ماند و دارای اهمیتی چنین برتر از همه نمی‌شد.

اگر وظائف روحانی و شهریاری را که در مهریشت به او نسبت داده شده است از این پشت برداریم (49)، مهرایزدی است به طور عمده مربوط به امر برکت بخشیدن و در واقع ایزدی است حامی جهان نباتی- حیوانی، ایزدی حامی کشاورزان. مهمترین لقبی که برای مهر در همه جای مهریشت می‌آید «دارای چراگاههای فراخ» است، او اسب‌های تیزرو می‌بخشد (بند 3)، او به سرزمین‌های ایرانی خان و مان پرآرامش و خوش می‌بخشد (بند 4)، او نگران

سرزمینهایی است که دارای ستوران و پناهگاه ستورانند (بند 15). او مردمی را که دروغ نگویند از نیازمندی می رها کند (بند 23 و 22). او خانه ها را حفظ می کند و گله می بخشد (بند 28)، خانه و زنان برانزده می بخشد (بند 30). او آبها را افزونی می بخشد، باران می باراند و گیاهان را می رویاند (بند 61). او گله و رمه می بخشد، فرزند می بخشد، زندگی، سعادت و نعمت می بخشد (بند 65). گاوها او را بیاری می خوانند (بند 86 و 85). او به اسب ها نیرو و به تن ها سلامت می دهد (بند 94).

اما ایزد مهرصفت روحانی و جنگاوری و شهریاری نیز دارد و اگر به مهریشت و به قدرت مهر در دوره اشکانی- ساسانی و به آئین مهرپرستی توجه کنیم، می بینیم که بجای هرمزد، این مهر است که در مرکز قدرت قرار گرفته است. این البته، بدان معنا نیست که او در راس جهان خدایان است، این دقیقاً بدان معنا است که او در مرکز قدرت قرار گرفته است. هرمزد همچنان آفریدگار بزرگ و خدای خدایان باقی می ماند ولی قدرت عمل در جهان مادی به مهر تفویض می گردد و او محور قدرت می شود.

مهر که به سهولت از گاهان زردشت حذف شده است، در مهریشت در ستایش و نیایش برابر هرمز قرار می گیرد (بند 1). او یار و یاور، گشاینده کارها، چاره ساز، پیروزی بخشنده و در همه جا پیروزمند می شود (بند 5). مهری که از او در دین پذیرفته شده توسط گشتاسب شاه یادی نشده است، در مهریشت مورد استغاثه کشورهای جنگجو قرار می گیرد (بند 8). او شهریاری می بخشد (بند 109 و 65) و بهرام، این مظهر و نمونه کهن جنگاوری، در پیش گردونه او به صورت گرازی می دود (بند 70). او، علاوه بر اینها، پیکرش کلام مقدس است (بند 25) و از کلام راستین آگاه است (بند 7). سخن کوتاه، او در مهریشت حامی تمام آفریدگان و پاسبان ایشان است (بند 54). او پاسبان خلقت هرمزد است (بند 103).

در کتیبه دوران اخیر هخامنشیان نیز نام مهر- بر خلاف دوران مقدم آن- وارد می شود و هفت بار می آید (50). این امر از دوران اردشیر دوم (359 تا 404 پ. م) آغاز میشود. او می گوید: «من به خواست هرمزد، ناهید و مهراین ایوان را ساختم. باشد که هرمزد، ناهید و مهر مرا از همه بدی بپایند».

جالب توجه همراهی مهر با الهه ناهید است. اگر توجه کنیم که ناهید نیز بنابه آبان یشت، وظایف نعمت و برکت بخشیدن را به همراه پیروزی بخشیدن در نبرد به شهریاران بر عهده دارد، خصوصیات شبیه مهر و ایزدان نباتی- حیوانی پیدا می کند. این همراهی ایزدمهر با الهه ناهید گمان ما را دائر بر این مهر پیش از مهریشت ایزد برکت و ایزد نباتی- حیوانی بوده است بیشتر تایید میکند.

اما چگونه این ایزد طبقات غیراشرافی توانست به محور قدرت و به مرکز نیایش و ستایش همه طبقات تبدیل شود؟ به گمان نگارنده- که هنوز نیازمند بررسی و استدلالی بیش از اینهاست- توسعه شاهنشاهی هخامنشی به صورت حکومتی جهانی، نیازمند قشر وسیعی از مدیران و حاکمان در سطوح مختلف بود و این نیاز گسترده را نمی شد به یاری اشرافیت محدود قدیم پارس و ماد بر آورد. این امر سبب ورود عناصر کاردان و وفادار از قشر آزادان متوسط الحال به درون اشرافیت شاهنشاهی شد. این آزادان شهری و روستایی با ورود خود به اشرافیت اعتقادات و آئین های خود را نیز به اعتقادات و آئین های اشرافی ایرانی وارد کردند.

همچنین نبردهای بی انتهای هخامنشیان نیازهای روز افزونی به سربازان و جنگاورانی داشت که طبقه اشرافی پارس و سرزمینهای متحده قادر به تامین آن نبودند و این نیروی جنگی تنها می توانست از میان طبقات غیر اشرافی تامین شود. این جنگاوران تازه خدای برکت بخشنده خودمهر را به میان طبقه جنگاوران تازه خدای برکت بخشنده خود مهر

را به میان طبقه جنگاوران آوردند و بنا به نیازهای جنگی تازه خود، او را مظهر جنگاوری نیز کردند. همچنین، رفاه روز افزون و توسعه دربار هخامنشی سبب شد تا گروه بزرگی از خواجهگان پرقدرت که اصل و نسبی اشرافی نداشتند، به جامعه درباری وارد شوند و به پرورش شاهزادگان مشغول گردند (51). این رفاه، همچنین، سبب پدیدآمدن شبستانهایی عظیم شد که در آنها صدها زن می زیستند که تنها بخاطر زیبایی شان و نه نسب اشرافیشان به همسری شاهان هخامنشی در می آمدند و در امور کشور دخالت می کردند (52).

مجموع این چهار عامل، یعنی توسعه اشرافیت، توسعه نیروی جنگی، ورود وسیع خواجهگان به دربار و ورود زنان بی نسب به شبستانهای سلطنتی سبب ورود عقاید عوام به مجموعه عقاید خواص شد و ایزد مهر که در میان طبقات پایین و متوسط در مرکز قدرت قرار داشت، اینک ایزدی در مرکز قدرت از نظر اشراف روحانی و ارتشتار و خاندان سلطنت نیز گشت. اگر توجه کنیم که دین زردشتی نیز از دوران شاهنشاهی اردشیر در دست شاهنشاهی ایران رسمیت یافت و بسیاری از متون اوستائی جدید متعلق به این دوره و پس از آن است، شخصیت تازه مهر در مهریشت و اوستای جدید نیز قابل توجه می شود.

از این پس، در تاریخ ایران پیش از اسلام، مهر همچنان این قدرت و نفوذ را حفظ کرد و حتی بر تفکر و آداب ایران دوران اسلامی نیز تاثیر شگرف نهاد. او، علاوه بر برکت بخشنده، مظهر کلام و تقدس ایزدی، مظهر مهر و دوستی، مظهر دلاوری و مردانگی گشت و الگوهای رفتاری دینی، عرفانی، شهریاری و پهلوانی از او ملهم شد.

در ترکیب قدرت مهر باید بدین نکته توجه داشت که آئین های آسیای غربی که در سرزمین ایران و آسیای غربی که در سرزمین ایران و آسیای میانه از عصری کهن اثر گذاشته بود، سخت موثر بوده است. در واقع شخصیت نوآراسته مهر را می توان با شمش Shamash خدای خورشید و اتیس Attis خدای گیاهی و بخصوص با مردوخ Marduk خدای بزرگ بابلی مقایسه کرد. همان گونه که مردوخ در سلسله مراتب خدایان بابلی کهنترین نبود، ولی به علت آن که در مرکز قدرت جهان خدایان قرار گرفت، محبوب ترین و نیرومندترین خدا بابلیان شد و وظایف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را در خود گرد آورد، مهر نیز خدای بزرگ ایرانی نبود، ولی به سبب قرار گرفتن در مرکز قدرت، محبوب ترین و نیرومندترین ایزد ایرانی شد و وظائف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را به عهده گرفت.

بدین گونه می توان از همه بحث های گذشته نتیجه گرفت:

- 1- به احتمال قوی در نزد خاندانهای اشرافی ایران، از زمانی پیش از زردشت، هرمزد خدای بزرگ و در راس همه قدرت ها بوده است و دین کتیبه های متقدم و دین گاهان، که موارد اختلاف متعددی با یکدیگر دارند و معرف دینی واحد نیستند (53)، هر دو معرف این ایمان اشرافیت ایرانی به خدای بزرگ و نیرومند و رفتارشان که در راس قوای مملکتی قرار داشته اند، بر اساس الگوهای رفتاری هرمزد و بهرام بوده است.
- 2- توده مردم: روستائیان، دهقانان آزاد و پیشه وران، که باطنی روستائی داشتند، هر چند هرمزد را به عنوان خدای بزرگ ستایش می کردند، ولی ایزد باروری و برکت در زندگی ایشان مظهر و مرکز قدرت بود. این ایزد همان ایزد مهر است.
- 3- در دوره دوم فرمانروائی هخامنشیان، بنا به عللی که یاد شد و زیر تاثیر مردوخ بابلی، پرستش فوق العاده مهر در طبقات اشرافی ایرانی راه یافت و بزودی در دوره اشکانیان، این ایزد به خدائی در مرکز قدرت تبدیل شد و آئین او قدرت عظیمی یافت که از ایران فراتر رفت و دینی جهانی شد. این دین موعظه برابری و برادری می کرد و قشرهای

میان حال و تهیدست را به خود می خواند.

4- در ایران پرستش مهر نه تنها به درون همه طبقات راه یافت، بلکه باعث پدید آمدن الگوهای رفتاری و آئین های جدید شد. از جمله، الگوی پهلوانی- مهری است که وجوه افتراق بسیاری با الگوی پهلوانی کهن که به شباهت ایندیه پدید آمده بود، دارد.

5- این پهلوانان جدید که اعضاء سازمانهای جوانمردی بودند، متکی به طبقات میانه حال شهری، پیشه وران و بازرگانان بودند و گاه بصورت نیروی مسلحی در می آمدند که در مسائل اجتماعی دخالت می کردند و منافع طبقه خود یعنی عامه مردم شهری را تامین می کردند. اینان در شهرهای مستقل فتودالی در پی قدرتی که بدست می آوردند، گاه مسئول امنیت شهر نیز می شدند و قدرتشان از طرف حکومت، بدین ترتیب، به رسمیت شناخته می شد. داستان سمک عیار- در صورت درستی نظر نگارنده در مورد قدمت آن- معرف زندگی ایران و نقش عظیم پیشه وران و جوانمردان در دوران اشکانی است.

6- با در نظر گرفتن مطالعه تطبیقی آئین مهر و زورخانه و ارتباط زورخانه با جوانمردی، می توان گمان برد که زورخانه ها باید در ایران قدمتی بسیار داشته باشند و اصل آنها اقلأً به دوره اشکانیان برسد؛ زیرا در این دوره است که آئین مهر گسترشی جهانی مییابد، به اروپا می رود و معابد مهری که از بسیاری جهات مانند زورخانه های ما است، در آنجا برپا می شود و آئین عیاری در ایران پا می گیرد.

7- د راین آئین پرورش تن برای رسیدن به حقیقت و سلامت روح مهمترین شرط بوده است و لی این پرورش و ورزش تن با آدابی چنان روحانی در آمیخته بوده است که در واقع پرورش روان را از تن جدائی ناپذیر می کرده است.

8- در دوره اسلامی، به علت فراموش کردن دین کهن و بخاطر دوام آئین، اسطوره های تازه ای درباره منشاء این آئین پدید آمد و آن را با اسلام پیوند دادند. ولی این پیوند خالی از ریشه های تاریخی نیست. ظاهراً بر می آید که در آسیای غربی از زمانی بسیار کهن، آدابی نظیر جوانمردی وجود داشته است و حتی، چنانچه یاد شد، چهره تازه ایزد مهر در تطبیق با مردوخ بابلی پدید آمد. البته اثبات این امر در این مرحله هنوز مشکل است، ولی آنچه محقق است این است که حتی پیش از اسلام، در دوران جاهلیت، آئین فتوت در عربستان وجود داشته است و حضرت علی ظاهراً نخستین مسلمانی است که بدین لقب مفتخر آمده است. (54)

از کتاب سمک عیار بر می آید که از حلب تا هندوستان، در همه شهرها جوانمردان سازمان داشته اند و از وجود یکدیگر با خبر بوده اند و اگر عیار- پهلوانی بزرگ در هر عصر پدید می آمد، همه عیاران این سرزمین ها او را می شناخته اند و گاه به شادی او شراب می خورده اند و به او سر می سپرده اند. از نوشته های اسلامی بر می آید که این سنت را قدیم می دانسته اند؛ از جمله فتوت نامه سلطانی مبدا فتوت و مظهر آن را ابراهیم خلیل و قطب فتوت را مرتضی علی می داند (55).

همچنین آمده است که در زمان شیث نبی میان طریقت و فتوت هیچ جدایی نبود (56). البته تکیه بر این قولها درست نیست، اما بهرحال، این اقوال موید کهنگی و قدمت این آئین است و هم چنین موید این نکته که روزی این آئین همان طریقت عام بوده و این ما را به همانجا می رساند که گفتیم ریشه آئین پهلوانی- عیاری به دوران کهن اشکانی می رسد. این آئین ها مسلماً در آن زمان بخشی از دین و اعتقاد مردم بوده است. بی تردید این گفتار نارسائی های بسیار دارد، چون بقدری رشته ها از هم گسسته و مدارك اندك است که جز با يك رشته فرض و گمان نمی توان پاره ها را به هم دوخت. خدا کند این مرقع اندیشه ای را گرم کند.

مقاله از :مهرداد بهار 1- (M.J. Vermaseren, Mithras, the secret God, London 1963, (PP.37-43-2- حسین پرتو بیضائی کاشانی، تاریخ ورزش باستانی ایران، زورخانه، تهران 1337، ص 16. از آن به «تاریخ ورزش» یاد خواهد شد. 3- Gohn R. Hinnels, The Iranian Background of Mithraic Iconography. Acta Iranica, premiere serie, Commemoration Cyrus, pp. 242-250. 4- مهرداد بهار، اساطیر ایران، بنیاد فرهنگ ایران، تهران 1352، بخشهای دوم و سوم مربوط به کشتن گاو یکتا آفریده. 5- 6- F. Cumont, The Mysteries of Mithra, New York 1956, P.132. 7- 8- 10- Vermaseren, p.5-8 9- Cumont, p.132 8- تاریخ ورزش، ص 32. 11- 12- 13- Vermaseren, p.95-8 14- تاریخ ورزش، ص 83. 15- 16- 17- Vermaseren, p.162-5 18- تاریخ ورزش، ص 34. 19- 20- 21- M. Eliade Cosmos and History, New York 1954, p. 5 22- فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الراجانی، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، پنج مجلد، از 53 تا 1347 تهران. از آن به «سمک» یاد خواهد شد. 23- در مورد رستم نوعی تداخل دو سنت قدیم و جدید پهلوانی دیده میشود. وقایع زندگی او: زادن، رشد کردن، نبرد با دیو سپید و جز آن الگوی کهن ایندره را بیاد می آورد. جوانمردی، دفاع از مردم و بسیاری از خصوصیات اخلاقی او، الگوی مهر را نشان می دهد. این تداخل در مورد رستم شگفت آور نیست. دوره تالیف داستانهای رستم اواسط دوران اشکانی است و این زمانی است که الگوی کهن حیات دارد، و الگوی جدید مهری نیز در حال رشد و گسترش است و بی گمان این هر دو بر ساخت شخصیت و رفتار رستم موثر افتاده اند. با تشکر از یادآوریه‌ها و استدلالهای همکار گرامیم بانو کتایون مزداپور که راهنمای من به این نکته بودند. 24- سمک، ج. دوم، ص 4-243. 25- همان، ج. دوم، ص 205. 26- همان، ج. اول، ص 528. 27- همان، ج. دوم، ص 188. 28- همان، ج. دوم، ص 48. 29- همان، ج. اول، ص 252. 30- همان، ج. دوم، ص 188. 31- همان، ج. دوم، ص 186. 32- همان، ج. اول، ص 522. 33- همان، ج. اول، ص 539. 34- همان، ج. دوم، ص 368 و 184. 35- همان، ج. دوم، ص 223 و 208. 36- همان، ج. دوم، ص 601. 37- همان، ج. اول، ص 638 و 630 و 519 و 259 و 147 و 142 و 117 و 116. 38- همان، ج. اول، ص 427، ج. دوم، ص 503 و 232. 39- همان، ج. دوم، ص 155. 40- همان، ج. چهارم، ص 86. 41- همان، ج. دوم، ص 507. 42- همان، ج. دوم، ص 611، 592، ج. چهارم، ص 284، 295، 343، 43- A.A. Mac -44- Vermaseren, p.27

-Donell, The Vedic Mythology .pp.29-30 45- Vermaseren , p.30-4. Cumont, pp. 33-103 46 کشور پنت Pontus در شمال آسیای صغیر. پادشاهان این کشور مهرداد نامیده می شدند. قرن چهارم تا اول پیش از مسیح. 47- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، 1345 تهران، ص 164-6 R.T. Hallock. Persepolis Fortification Tablets OIP 92. University of Chicago, 48 . 1969, PF 333, 1.6 49 بخش بزرگی از وظائف روحانی و همه وظایف شهریاری مهر در مهریشت باید تازه باشد، زیرا در ادبیات ودائی، گاهانی و کتیبه ای متقدم هخامنشی نشانی از آنها نیست. 50- کتیبه های اردشیر دوم در حاجی آباد، اردشیر دوم در شوش (شماره D) اردشیر دوم در همدان، اردشیر دوم در شوش (شماره A)، اردشیر سوم در تخت جمشید. نک. R.G.Kent, old Persian, U.S.A. 1953 51- از عصر خشایار شاه دخالت خواجهان شبستان آشکار می شود و خشایارشا در توطئه ای که اسپه میترا خواجه سرا در آن سهیم بود، به قتل رسید. (p. 289). ما از خواجه سراسی دیگر با نام یونانی شده Artoxares که اصلی ایرانی دارد خبر دارد، خبر داریم که تصمیم داشت به سلطنت برسد (p.364)؛ اخوس شاهنشاه را نیز به دستور خواجه سراسی کشتند که او هم نام ایرانی دارد (p.489). همین خواجه سرا شاه جدید را نیز می کشد (p.490). نک. A.T.Olmsted . History of the Persian Empire. U.S.A. 1963 52 - اردشیر دوم سیصد و شصت همسر صیغه داشت (همان، 53 (P 242- موار اختلاف گاهان و کتیبه های متقدم را می توان چنین برشمرد: الف - دین گاهانی به نوعی تثلیث عقیده دارد که در راس آن هرمزد و در دو پایه آن سپند مینو و اهریمن قرار گفته اند؛ در حالی که در دین کتیبه ها ثنویت هست که در راس یکی هرمزد و در راس دیگری دروغ است و از اهریمن و سپند مینو سخنی نیست. ب - در گاهان از ایزدان یا بغان سخنی نیست، در کتیبه ها بغان مورد ستایش اند. پ - در گاهان از امشاسپندان سخن می رود، در کتیبه ها خبری از ایشان نیست. نیز این نکته قابل اثبات است که دین کتیبه ها حتی ملهم از دین اوستای جدید هم نیست. بهترین توجیه درباره دینهای اوستایی و کتیبه ای این است که دین گاهانی، اوستای جدید و دین کتیبه های هخامنشی، هر سه ملهم از دینی ایرانی و کهن تر هستند که خود به گفتاری مستقل نیازمند است. 54 - فتوت. ص هشت و نه 55- همان، ص 6 56- همان، ص 6

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «تاریخچه ورزش زور خانه ای (ورزش باستانی ایران) بخش دوم»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1548/pdf/2-ورزش-زور-خانه-ای-ورزش-باستانی-ایران>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵